



جمع‌بندی ویژگی‌های شعر در سبک خراسانی:



قلمرو فکری	قلمرو ادبی	قلمرو زبانی
غلبه روح شادی و نشاط و خوش‌باشی	قالب عمده: قصیده	سادگی زبان شعر
فکر و کلام: ساده	قالب‌های رایج: مسمط، ترجیع‌بند، مثنوی	کمی لغات عربی (در مقایسه با دوره‌های بعد)
واقع‌گرایی شعر	قالب غزل: در اواخر این دوره رشد می‌کند	تفاوت تلفظ (در مقایسه با زبان امروز)
توصیفات عمدتاً طبیعی و ساده و محسوس	استفاده طبیعی و معتدل از آرایه‌های ادبی	کهنه و مهجور بودن برخی از لغات
معشوق زمینی	قافیه و ردیف بسیار ساده	کاربرد تاریخی دستور
اشعار تعلیمی: ساده، دستوری و عملی	توصیف پدیده‌ها با تشبیه حسی	دو نشانه برای یک متمم
مضمون اصلی: حماسه، مدح، اندرز		

بررسی ویژگی زبانی:

همی نالد از شاه و ز مهتران

- یکی گفت سالار خوالیگران

کهنه و مهجور بودن کلمات (مهتران / خوالیگران)

به هم برکشیدند چون تار و پود

- به شهر اندر آوای رود و سرود

دو حرف اضافه برای یک متمم

ز گیتی سپیدی کند ناامید

- نگردد پراگنده مویت سپید

نبود واژگان عربی و تلفظ متفاوت برخی واژگان (پراگنده / سپید)

یکی مهتری بود گردن فراز

- بدین نامه چون دست کردم دراز

سادگی زبان شعر

که خود رنج بردن به دانش سزاست

- به رنج اندر آری تنت را رواست

دو حرف اضافه برای یک متمم

ز گفتار بیکار یکسو شوی

- به هستیش باید که خستو شوی

کهنه و مهجور بودن کلمات (خستو)

کلاه و کمر هم نبودش دریغ

- همان جوشن و خود و زوپین و تیغ

کهنه و مهجور بودن کلمات (جوشن / خود / زوپین)

که نگذشت بر ما یکی روز خوش

- کجا سالیان اندر آمد به شش

تفاوت تلفظ کلمات (شش / خوش)

کز او در جهان روشنایی فزود

- چه گویم که خورشید تابان که بود

کمی لغات عربی

به من نشاط و به بدخواه من عذاب دهد

- به مجلس اندر کان بت مرا شراب دهد

دو حرف اضافه برای یک متمم

ز شاخ گوزنان برآمد خروش

- چو سوفارش آمد به پهنای گوش

کهنه و مهجور بودن کلمات (سوفار)





بررسی ویژگی زبانی :

تو را مهمان ناخوانده به روزی صد هزار آید

تفاوت تلفظ کلمات (هزار)

می و جام و آرام شد بی نمک

تفاوت تلفظ کلمات (یک)

گمان بر که زهرست هرگز مخور

همی فسون تو برخویشتن کنی ایدر

ابا شادی تو آبادان بمشکین باده احمر

کاربرد واژه های ایدون ، ایدر، ابا ... که از ویژگی های سبک خراسانی است

- چو اندر باغ تو بلبل به دیدار بهار آید

- چو سالت شد ای پیر برشصت و یک

- ز دشمن گر ایدون که یابی شکر

- گر تو خویشتن اندر قیاس من داری

- خداوندا بزی شادان برسم و سیرت رادان



بررسی ویژگی ادبی :

مژه تیرگی برده از پز زاغ

- دو چشمش بسان دو نرگس به باغ

استفاده از تشبیه حسی

نیز از دستش جهان دریای پهناور شود

- دست او ابر است و دریا را مدد باشد ز ابر

استفاده از تشبیه حسی

بید را چون پز طوطی برگ روید بیشمار

- خاک را چون ناف آهو مشک زاید بی قیاس

استفاده از تشبیه حسی

به روی گفتی ماهی است بر نهاده کلاه

- به قد تو گویی سروی است در میان قبا

استفاده از تشبیه حسی

سرو سوي بوستان آید همی

- شاه سرو است و بخارا بوستان

استفاده از تشبیه حسی

که بیم این جهانی، می شود یکسر امید آنجا

- مشو از نفس ایمن تا توانی آرمید آنجا

قافیه و ردیف ساده

باغ پر گلبن کند گلبن پر از دیبا کند

- ابر آذاری چمن ها را پر از حورا کند

قافیه و ردیف ساده

مانند تیري بر سپر نیمی درون نیمی برون

- از غمزه دارم بر جگر نیمی درون نیمی برون

استفاده از ردیف های طولانی که برخلاف سبک خراسانی است.

بی گره چون موجه اب بقا خواهم شدن

- عمر اگر باشد ز قید تن رها خواهم شدن

استفاده از ردیف های طولانی که برخلاف سبک خراسانی است.

چون اشک عروسی است برافتاده به رخسار

- وان قطره باران که برافتد به گل سرخ

استفاده از تشبیه حسی

زنگ افسوسی به دست بادپیما مانده است

- چون نسایم دست برهم؟ کز شمار نقد عمر

تشبیه در این بیت بر خلاف سبک خراسانی است.





بررسی ویژگی فکری:

- آدمی چون تو در آفاق نشان نتوان داد
بلکه در جنت فردوس نباشد چو تو حور
معشوق زمینی
- ای نسیم رحمت برقع کش از روی بهشت
عاصیان از جذبه لطفت روان سوی بهشت
معشوق آسمانی که برخلاف سبک خراسانی است
- چو غوطه خورد در آب کبود مرغ سپید
ز چشم دیده نهان شد در آسمان کوکب
توصیف طبیعت / محسوس و عینی / ساده
- الا وقت صبح است نه گرم است و نه سرد است
نه ابر است و نه خورشید، نه باد است و نه گرد است
توصیف طبیعت / محسوس و عینی / ساده
- نافرید ایزد ز خوبان جهان چون تو کسی
دل ربا و دل فریب و دل نواز و دل ستان
توصیف معشوق زمینی
- بر او راست خم کرد و چپ کرد راست
خروش از خم و چرخ چاچی بخواست
روح حماسه
- باد گویی مشک سودا دارد اندر آستین
باغ گویی لعبتان ساده دارد در کنار
توصیف طبیعت / محسوس و عینی / ساده
- مطربان طرب انگیز نوازنده نوا
ما نوازنده مدح ملک خوب خصال
روح شادی و خوشی
- بدان کوش تا زود دانا شوی
چو دانا شوی زود والا شوی
خرد گرایی و پند و اندرز
- ای صنم تیره زلف باده روشن بیار
باده شده مشک بوی باده شده مشک بار
روح شادی و نشاط و خوش باشی
- تا ابر تورا دیدم بر گرد مه روشن
چون رعد همی نالم هر لحظه ز ماه تو
معشوق زمینی
- آن جهان را بدین جهان مفروش
گر سخندانی این سخن بنیوش
پند و اندرز ساده
- می خوردن و شاد بودن آیین من است
فارغ بودن ز کفر و دین دین من است
روح شادی و نشاط و خوش باشی
- بخور آنچه داری و بیشی مجوی
که از آرز گاهد همی آبروی
پند و اندرز ساده و جنبه دستوری
- آیا شاهی که از شاهان نیامد کس تورا همسر
آیا میری که از میران نباشد کس تورا همتا
مدح پادشاه
- برگرفت از روی دریا ابر فروردین سفر
ز آسمان بر بوستان بارید مروارید تر
توصیف طبیعت / محسوس و عینی / ساده



دوره غزنوی و سلجوقی	دوره سامانی
اطناب	ایجاز و اختصار در لفظ و معنا
حذف افعال به قرینه	تکرار فعل یا اسم به حکم ضرورت معنی
تمثیل و استشهاد به آیات، احادیث و اشعار	کوتاهی جملات
افزایش کاربرد لغات عربی	استفاده از لغات کم کاربرد فارسی
آثار: کیمیای سعادت	استفاده کمتر از لغات عربی
تاریخ بیهقی	افزایش کاربرد نشانه‌های جمع فارسی بر جمع عربی
قابوس نامه	آثار: ترجمه تفسیر طبری
کشف المحجوب	التفهیم
سفرنامه ناصر خسرو	تاریخ بلعمی
سیاست نامه	شاهنامه منثور ابومنصوری

– سپاس و آفرین مرخدای را که نه همتا و نه انباز و نه دستور و نه زن و نه فرزند ، همیشه بود پایدار.

سامانی / کلمات مجهور و نشانه (مر)

– چندان غلام و ضیاع و اسباب و زر و سیم و نعمت هیچ سودی نداشت او رفت و آن قوم که این مکر بکردند نیز برفتند.

سلجوقی و غزنوی / لغات عربی زیاد

– این روز چون به خدمت آمد، گروهی ز بیم خشک می شدند و طبلی بود که زیر گلیم می زدند در آن مجلس.

سلجوقی و غزنوی / لغات عربی زیاد

– از کی نخست که اندر جهان او بود که آیین مردمی آورد و مردمان از جانوران پدید آورد.

سامانی

– پس نامه ها بکردند به غزنین امیر ماضی بر ما معلوم نیست که بر خلیفه سخن به چه روی گفت.

سلجوقی و غزنوی / لغات عربی / واژه غزنین که اشاره کننده است در اینجا

– این همه را بدین نامه اندرگرد آوردند و اندر آن چیزهاست که به گفتار مر خواننده را بزرگ آید.

سامانی

– پس دانایان که نامه خواهند ساختن ایدون سزد که هفت چیز به جای آورند مر نامه را.

سامانی

– و اگر دو روز پیش از وقت بکاری به که دو روز پس از وقت و ابزار جفت بیجیده دار.

حذف فعل به قرینه

– و هرکه که از حدیثی به حدیث دیگر روم، بسیار بگویم ولیکن گفته اند بسیاریان بسیار گوی باشد.

کاربرد تمثیل

– اگر خواهی که سخن تو عالی باشد و بماند بیشتر مستعار گوی و استعارات بر ممکنات گوی و در مدح استعارات به کار دار

دوره سلجوقی و غزنوی / لغات زیاد عربی

– مقصود آن است که بدانی که معنی نیت غرض باعث و محرک باشد و این گاه خالص بود و گاه آمیخته

دوره غزنوی و سلجوقی / حذف به قرینه و لغات عربی

– و چون پادگان ها فراهم آمدند شیب بر ان ها حمله کرد تا سوی خندقشان راند و مردم اردو خوارج را تیرباران کردند

و از خویش برانندند

دوره سامانی / نشانه های جمع فارسی / کوتاهی جملات





یه لقمه‌ی آماده:

سبک : شیوه‌ی خاص یک اثر یا آثار ادبی است.

سبک شعر : ویژگی‌هایی است که شاعر یا نویسنده در نحوه‌ی بیان اندیشه به کار می‌گیرد.

سبک شخصی : شیوه‌ی بیان هر نویسنده یا شاعر می‌باشد.

به تعداد شاعران و نویسندگان جهان سبک وجود دارد : زیرا اطلاعات، دانش، ذوق و استعدادهاي افراد متفاوت است. در عین تفاوت، شباهت‌هایی هم در نحوه‌ی بیان برخی افراد وجود دارد که آنها را در یک دسته جای می‌دهد.



نظریه ارسطو (فیلسوف بزرگ یونانی) درباره

انواع سبک شعر :

۱. براساس نام شاعر و نویسنده : سبک فردوسی، سبک بیهقی
۲. براساس زمان و دوره اثر : سبک دوره‌ی غزنوی، دوره‌ی مشروطه
۳. براساس موضوع و نوع : سبک عرفانی، سبک حماسی
۴. براساس محیط جغرافیایی : سبک آذربایجانی، سبک خراسانی
۵. به تناسب مخاطب : سبک عامیانه، سبک عالمانه
۶. براساس هدف : سبک تعلیمی، سبک فکاهی
۷. براساس قلمرو دانش : علمی، فلسفی



دوره‌های سبک شعر فارسی از نظر ملك الشعراي بهار :

۱- سبک خراسانی (سبک سامانی) یا ترکستانی (از آغاز شعر فارسی

تا قرن ششم)

۲- سبک عراقی (از قرن ششم تا قرن دهم)

۳- سبک هندی (از قرن دهم تا قرن سیزدهم)

۴- دوره‌ی بازگشت (تمام طول قرن سیزدهم)

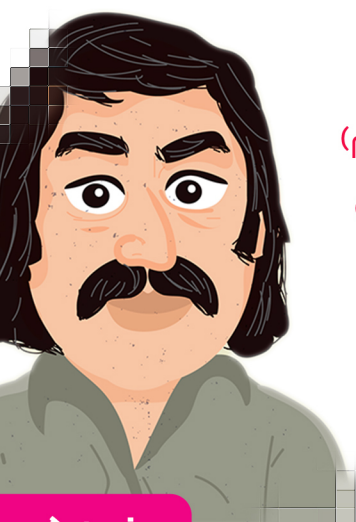
۵- دوره‌ی مشروطه

۶- دوره‌ی معاصر



پس توضیحات:

- این تقسیم بندی بر مبنای حوزه جغرافیایی و تاریخی شعر است. و بعضی از مکتب‌ها سبک‌های فرعی را نیز می‌توان به آن افزود.





حفظ برگز:

دوره‌های نثر فارسی از نظر ملك الشعراي بهار
(با توجه به دوره های تاریخی):

- ۱- دوره‌ي ساماني (۳۰۰ تا ۴۵۰ هـ. ق)
- ۲- دوره‌ي غزنوي و سلجوقي اول (۴۵۰ تا ۵۵۰ هـ. ق)
- ۳- دوره‌ي سلجوقي دوم و خوارزمشاهيان، نثر فني (۵۵۰ تا ۶۱۶ هـ. ق)
- ۴- دوره‌ي سبك عراقي، نثر مصنوع (۶۰۰ تا ۱۲۰۰ هـ. ق)
- ۵- دوره‌ي بازگشت ادبي (۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ هـ. ق)
- ۶- دوره ساده نویسی (۱۳۰۰ هـ. ق تا امروز)

سبك شناسي دوره‌ي اول:

« همون سبك خراسانی خودمون منظورشه»

- نخستین آثار نظم زبان فارسی ابتدا در سیستان و سپس در خراسان بزرگ (خراسان کنونی و افغانستان و تاجیکستان، ماوراءالنهر و ترکستان) پدید آمد. به این آثار سبك خراسانی گفته اند.
- به علت آنکه اوج سبك خراسانی در زمان سامانیان بوده است آن را سبك سامانی هم نامیده اند.
- سبك خراسانی بر حسب زمان به سه سبك فرعی سامانی غزنوی و سلجوقی تقسیم می شود. سبك دوره سلجوقی را باید بینابین نام نهاد زیرا ویژگی های سبك عراقی نیز در آن به چشم می خورد.

معروف ترین شاعران سبك خراسانی: رودکی - فردوسی -

ناصر خسرو (حنظله بادغیسی، فرخی سیستانی، منوچهر دامغانی

و شهید بلخی هم از شعرای سبك خراسانی هستند)





حفظی جات:

۱- ترجمه
تفسیر طبری

۳- التفهیم

از گونه های
موفق این
گونه نثر:

۲- تاریخ بلعمی

۴- شاهنامه
ابومنصوری

تاریخ
بیهقی

قابوس
نامه

کشف
المحجوب

مهم ترین نثرهای
دوره ی غزنوی
وسلجوقی

سفرنامه ی
ناصر خسرو

کیمیای
سعادت

سیاست
نامه





ویژگی‌های سبکی ادبیات فارسی در سده پنجم و ششم، در یک نگاه!



اینا برام نون و اب میشه؟

بررسی ویژگی زبانی:

– گر بی وفایی کردم ییرغو بقا آن بردمی
 استفاده از لغات ترکی (یرغو) و دشواری نسبت به شعر خراسانی

– چون هوای ملک دل بیند کز اینسان گرم شد
 استفاده از لغات ترکی و مغولی

– ز باد صولت او با خواهد استعفا
 فراوانی لغات عربی

– طریق عشق طریقی عجب خطرناک است
 فراوانی لغات و ترکیبات عربی

بررسی ویژگی ادبی:

– مرا چشمی است خون افشان ز دست آن کمان ابرو
 استفاده بیشتر از آرایه‌ها

– در خم زلف تو آمیخت دل از چاه زنج
 استفاده بیشتر از آرایه‌ها

– یا رب چه غمزه کرد صراحی که خون خم
 استفاده بیشتر از آرایه‌ها

– درد مارا نیست درمان الغیاث
 به کارگیری ردیف‌های فعلی و اسمی دشوار

علیرضا احمدی

طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون‌های قلمچی

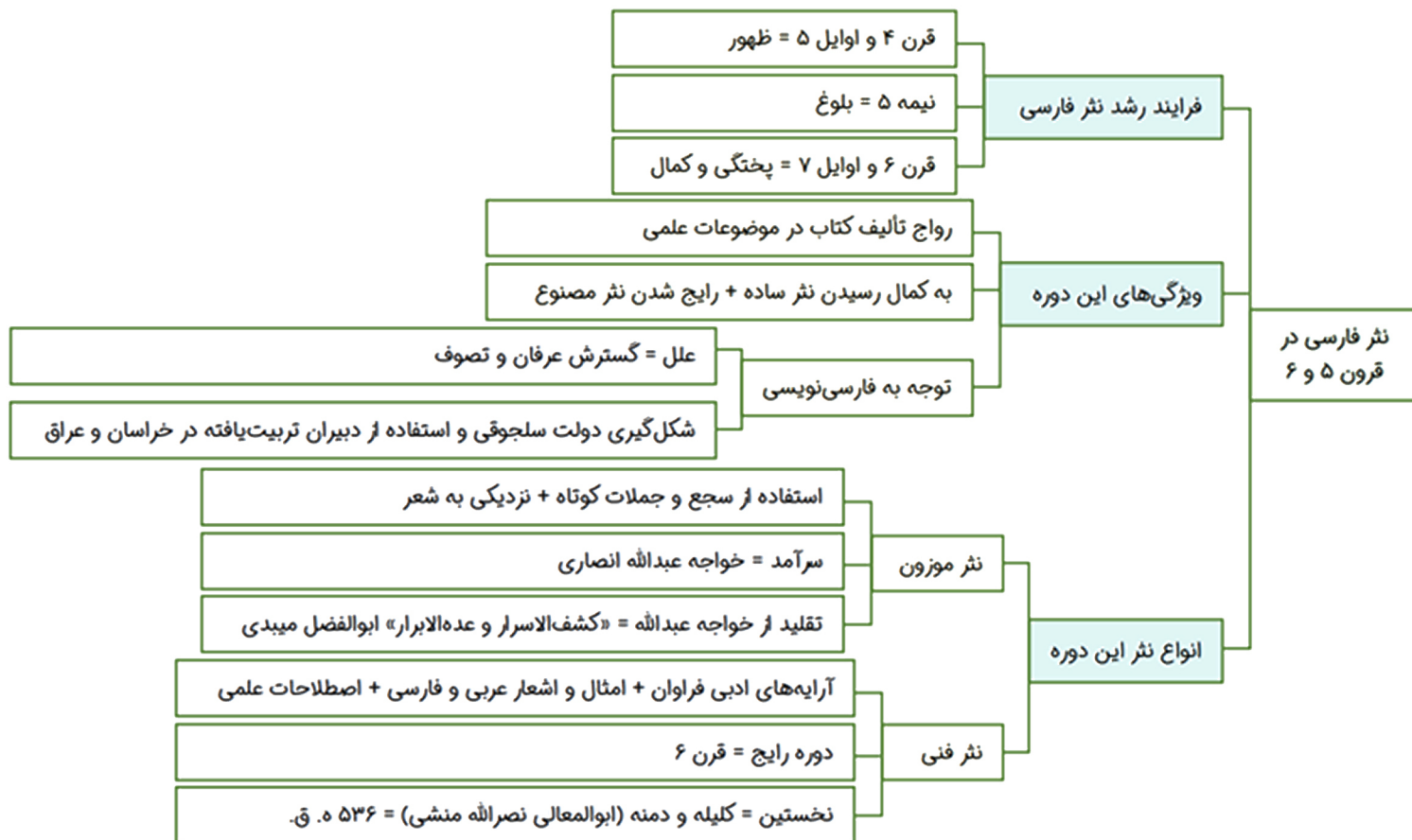




بررسی ویژگی فکری:

- به دنیا درنگر ایدون که تا دل در نبندی هیچ
- اگر مردی تو دامن را به دنیا در نیالایی
- بدبینی شاعران نسبت به دنیا و بریدن از آن
- بر فلک بی پا و پر دانی که نتوانی شدن
- پس چرا برناوری از دین و دانش پای و پر؟
- تاثیر دانش و اندیشه های دینی در شعر
- جز جفا با اهل دانش مر فلک را کار نیست
- زانکه دانا را سوی نادان بسی مقدار نیست
- بیان ناخرسندی فرزندگان از اوضاع زمانه خویش
- جهان هزمان همیگوید که دل در ما نبندی به
- تو خود می پند ننیوشی ازین گویای ناگویا
- بدبینی شاعر نسبت به دنیا و بریدن از آن
- اگر طاعت کند بنده خدایا بینیزی تو
- وگر عصیان کند بنده به عذری باز بخشایی
- تأثیر اندیشه های دینی در شعر
- خود را ز سخنوران شماری
- مردک تو کرام شعر داری ؟
- رواج هجو
- ابلهی بی نهاد و بی معنی
- زان ز تو خلق بر جذر باشد
- رواج هجو
- پروارتر از تو در خران نیست
- بی عقل تر از تو در جهان نیست
- رواج هجو
- در ازل جان دل به مهرت داد و این
- تا ابد مهری است بر رخسار ما
- معشوق آسمانی
- از نعیم روضه رضوان غرق دانی که چیست
- وصل جانان ورنه جنت بوستانی بیش نیست
- معشوق آسمانی
- آن زمان مهر تو می جست که پیمان می بست
- جان من با گره زلف تو در عهد الست
- معشوق آسمانی
- مدتی هست که ما از خم وحدت مستیم
- شیشه کثرت این طایفه را بشکستیم
- اشاره به مضامین عارفانه
- در آن روز در آن هول و فزع بر سر آن جمع
- پیش شهدا دست من و دامن زهرا
- رواج حس دینی
- منت برد عراق و ری از من بدین دو جای
- بحری ز نظم و نثر مدون درآورم
- رواج مفاخره
- می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب
- چون نیک بنگری همه تذویر می کنند
- شکایت و انتقاد اجتماعی
- پیش از این کاین سقف سبز و طاق مینا بر کشند
- منظر چشم مرا ابروی جانان طاق بود
- معشوق آسمانی
- نیست اقلیم سخن را بهتر از من پادشا
- در جهان ملک سخن راندن مسلم شد مرا
- رواج مفاخره





– سالک باید که اول از علم شریعت آنچه مالابد است بیامورد و یاد گیرد و آنگاه از علم طریقت آنچه مالابد است به جا آورد.

نثر فنی / استفاده از آرایه ها و کلمات عربی / موضوع عرفانی است

– آن سلطان دنیا و دین آن سیمرغ قاف یقین آن گنج عالم عزلت آن گنجینه اسرار دولت گفت.

نثر فنی / استفاده از آرایه ها و کلمات عربی

– در سخن مجال تصرف یافتند تا هرباب که افتتاح کرده آید به نهایت اشباح برسانیدند.

نثر فنی / استفاده از کلمات عربی و دوری از سادگی

– چشم های جهان بینم برکنم تا در مستقبل، نور دیده و میوه دل من از قصد او ایمن گردد.

نثر فنی / استفاده از کلمات عربی و دوری از سادگی

– در جلال رحمانی در کمال سبحانی نه محتاج رمانی و نه آرزومند مکانی.

نثر موزون و مسجع

– تو دوختی من در پوشیدم و آنچه در جام ریختی نوشیدم هیچ نیاید از آنچه نوشیدم.

نثر موزون و مسجع

– در دریایی نشستم که آن را کران نیست به جان من دردی است که آن را درمان نیست.

نثر موزون و مسجع

– ای احدی که در ذات بی همتایی جان مارا صفای خود ده و دل مارا هوای خود ده

نثر موزون و مسجع

سالک / عارف



۱- گرایش شاهان در جلب عالمان و ادیبان به دربار

۲- لشکرکشی‌ها و فتوحات غزنویان

۳- توسعه‌ی مدارس و مراکز تعلیم

عواملی که منجر به پیشرفت و گسترش زبان و ادبیات فارسی در شرق و شمال شرق (ماوراءالنهر، خراسان و سیستان) در این دوره شد :

پدیده‌های مهم رخ داده برای زبان فارسی در قرن ۵ و ۶ :

- گسترش فارسی دری و آمیزش آن با کلمات نواحی مرکزی و غربی ایران
- درآمیختگی زبان فارسی با لغات عربی آقا خب چرا با لغات عربی قاطع شد؟ زیرا در مدارس آن عهد عمدتاً تحصیل علوم دینی و ادبی میسر بود به همین علت شاعران و ادیبان بیشتر از هر چیز با زبان عربی آشنا می شدند.
- زبان فارسی در هندوستان و آسیای صغیر یعنی نواحی شرقی و غربی در پی لشکرکشی‌های متعدد محمود غزنوی و جانشینان او به هندوستان نشر و گسترش یافت و در میان هندوان نه تنها زبان سیاسی و نظامی بلکه زبانی مقدس قلمداد می شد.
- تا حدود نیمه‌ی دوم قرن پنجم و آغاز قرن ششم زبان فارسی همچنان تحت تأثیر سبک دوره‌ی سامانی و غزنوی است = برای مثال سخنان شاعرانی چون ناصرخسرو یا دأور سروده‌های قرن چهارم است.
- شاعران این دوره در عین تقلید از پیشینیان ابتکارات و نوآوری‌هایی نیز داشتند که باعث تحول در سبک سخن فارسی شد.

خراسان و سیستان : شاعران این ناحیه به ویژه انوری و هم سبکان او سرگرم رونق به سبک تازه بودند علاقه‌مندی شاعران به سرودن غزل‌های لطیف و زیبا و آوردن مضامین دقیق در غزل بسیار کوشیدند. تحولی که انوری و سنایی در غزل ایجاد کردند موجب ظهور غزل سرایان بزرگ در قرن هفتم شد و شعر این دوره را به اوج رساند.

آذربایجان : ظهور شاعران جدید در شمال غرب ایران که کار آنان در ادب فارسی تازگی داشت و سبک شعر فارسی را از دیگر نواحی متمایز ساختند. از جمله شاعران معروف آذربایجان : خاقانی و نظامی بودند.

عراق عجم (فارس و نواحی مرکزی) : در نیمه دوم قرن ششم در شکل‌گیری شیوه‌ی خاصی از شعر فارسی و تجدید سبک مؤثر بود. در این حوزه شاعران و نویسندگان مشهوری در اصفهان، همدان، ری و ... ظهور کردند که از جمله آنان جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی است

داداشم، تو سلطان کشیدن
کمانک‌های نامنظمی!



مراکز ادبی قرن ۵ و ۶ عبارتند از :
خراسان و سیستان، آذربایجان
(شمال غربی) و عراق عجم (فارس و
نواحی مرکزی)

همینه که هست! ناراحتی میتونی
به جزوه نگاه نکنی: ())))))



علیرضا احمدی

طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی





سبک شعر در نیمه‌ی دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم متحول شد و مقدمه‌ی ظهور «سبک عراقی» فراهم گشت.

ویژگی‌های کلی شعر این دوره:

- شعر این دوره از نظر سبک گویندگی و موضوع تنوع یافت
- شعر در موضوعاتی مانند: مدح، هجو (بدگویی)، طنز، وعظ و حکمت، داستان سرایی، تغزل (عاشقانه) و حماسه به کار گرفته شد.
- برخی شاعران از ادبیات عرب و مضامین آن تاثیر پذیرفتند.
- برخی شاعران از مدح شاهان و انتساب به دربار پرهیز می کردند. در ابتدا ناصرخسرو به علت اعتقادات خاص دینی از دربار ها کناره می گرفت. پس از او سنایی که در ابتدا مدیحه گوی بود، در دوره دوم از حیات شعری خود به سیر و سلوک معنوی پرداخت. دگرگونی عمیق در شعر فارسی پس از تحول روحی و معنوی سنایی و روی آوردن بسیاری از شعرا به عرفان و تصوف و ظهور شاعرانی چون عطار و مولوی
- خروج شعر از دربارها و ورود به خانقاه‌ها باعث گسترش دامنه‌ی موضوعات و افزایش قدرت عواطف و عمق اندیشه‌ها شد.
- حکمت و دانش و اندیشه‌های دینی در شعر این دوره تاثیر عمیق بخشید و جزئی از مضامین شعری شد.
- بدبینی شاعران نسبت به دنیا و بریدن از آن و شکایت از روزگار.

نثر فارسی در سده‌های پنجم و ششم:

نثر ساده به کمال رسید
و نثر مصنوع رواج یافت.

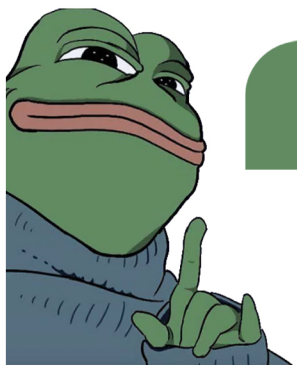
تألیف کتاب در موضوع‌های گوناگون
علمی در این دوره رواج یافت.

از مهم‌ترین دوره‌های
کمال و گسترش نثر فارسی است.

نثر در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هنوز در اوایل راه بود، در نیمه قرن پنجم با بلوغ آن مواجه می شویم و در قرن ششم و هفتم نثر فارسی به پختگی و کمال می رسد.

توجه نویسندگان به فارسی نویسی به دلیل:
۱. گسترش عرفان و تصوف
۲- شکل‌گیری دولت سلجوقی و بهره‌گیری از دبیران و نویسندگان تربیت یافته در خراسان و عراق و نگارش بیشتر نامه‌ها و منشورها و فرمان‌ها به زبان فارسی.

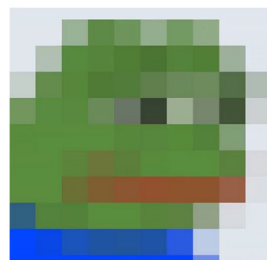
این لقمه حفظی‌ها
رو باید بقولی!



انواع نثر این دوره: ۱- نثر موزون (مسجع) ۲- نثر فنی



نثر موزونی که
از شدت موزونی
زیادرفته جهنم:))



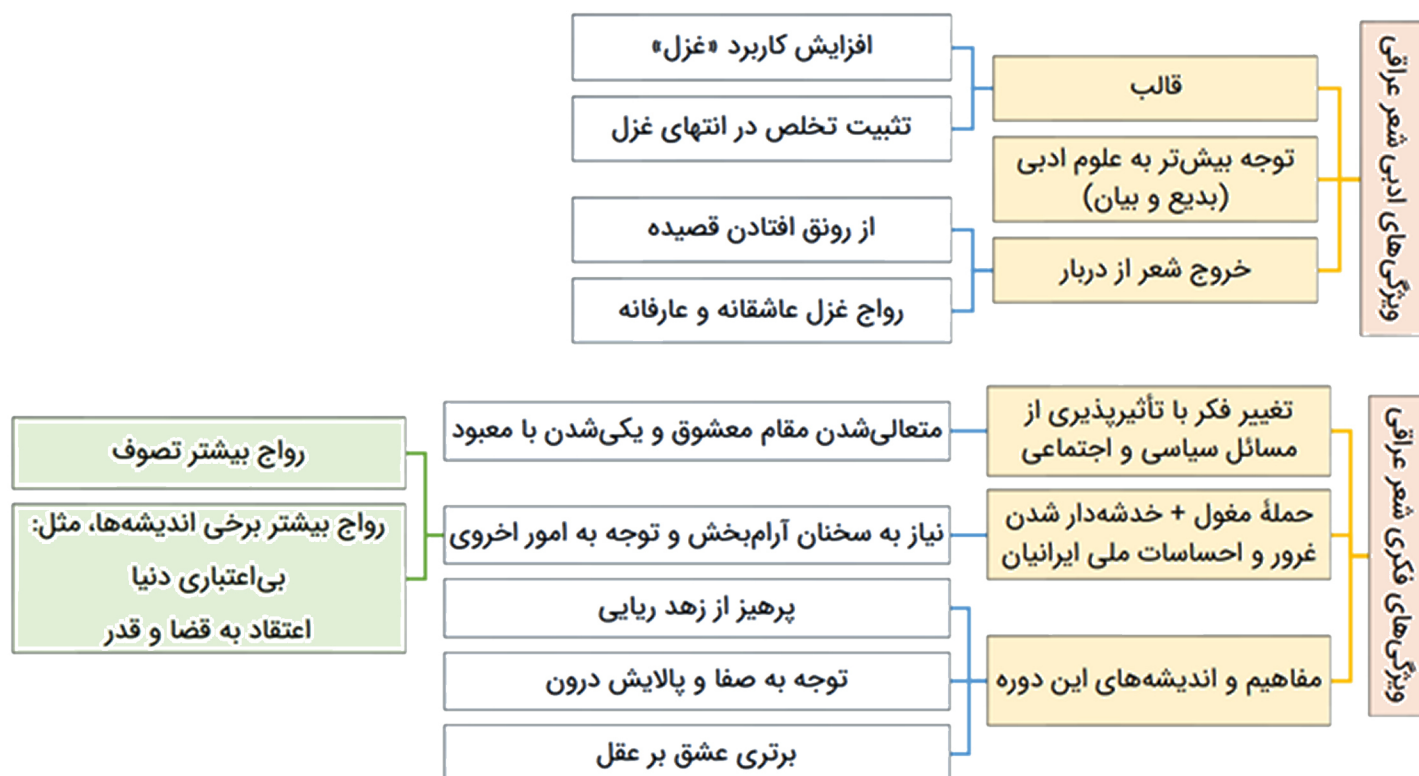
یک نمونه نثر
موزون سانسور
شده



سبک عراقی
زبانی
چهارچوب فارسی قدیم با مختصات جدید
لغات عربی به جای فارسی اصیل
همی ← می
اندر ← در
بسیار اندک: ایدون، ایدر، ابا، ابر
اندک: «مر» در کنار مفعول

ویژگی های شعر عراقی در قلمرو زبانی :

- جهان پیر رعنا راترحم در جبلت نیست
ز مهر او چه می پرسی در او همت چه می بندی
استفاده از واژگان عربی
- برخیز ساقیا بده آب حیات را
چون روح کن به معجزه احیا موات را
استفاده از واژگان عربی
- شمس و قمرم آمد سمع و بصرم آمد
وان سیم بر آمد وان کان رزم آمد
استفاده از واژگان عربی
- سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد
دلبر که در کف او موم است سنگ خارا
استفاده از در به جای اندر
- ای عشق تو در دلم سرشته
چون قند و شکر درون حلوا
استفاده از در به جای اندر
- در کوی نیک نامی مارا گذر ندادند
گر تو نمی پسندی تغییر کن قضا را
استفاده از را برای نشانه مفعول
- خواجه چو این ایام را دیگر نخواهی یافتن
باری به هر نوعی چرا ضایع کنی ایام را
استفاده از را برای نشانه مفعول
- می باش طبیب عیسوی هُش
اما نه طبیب ادمی کُش
استفاده از می به جای همی



بررسی ویژگی‌های ادبی :

- سخن گفتی و در سفتی و خوش بخوان حافظ
که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را
- توجه بیشتر به بیان و بدیع
- چو تنها ماند ماه سروبالا
فشاند از نرگسان لولوی لالا
- توجه بیشتر به بیان و بدیع
- جوابم گوی و جرمم کن به هر تلخی که می خواهی
که دشنام لب لعلت به شیرین تر دعا ماند
- توجه بیشتر به بیان و بدیع

بررسی ویژگی‌های فکری:

- نه خود را بر آتش به خود می زنم
که زنجیر شوق است در گردنم
- نفی اختیار و اراده مربوط به ویژگی‌های فکری سبک عراقی است
- دیدی که مرا هیچ کسی یاد نکرد
جز غم که هزار آفرین بر غم باد
- غم گرایی عاشق
- ظاهر آن است که با سابقه حکم ازل
جهد سودی نکند تب به قضا در دادم
- اعتقاد به قضا و قدر
- چو عشق پرده برافکند و عقل شد محبوب
چه باک که از آن به دیوانگی شدم منسوب
- برتری عشق بر عقل

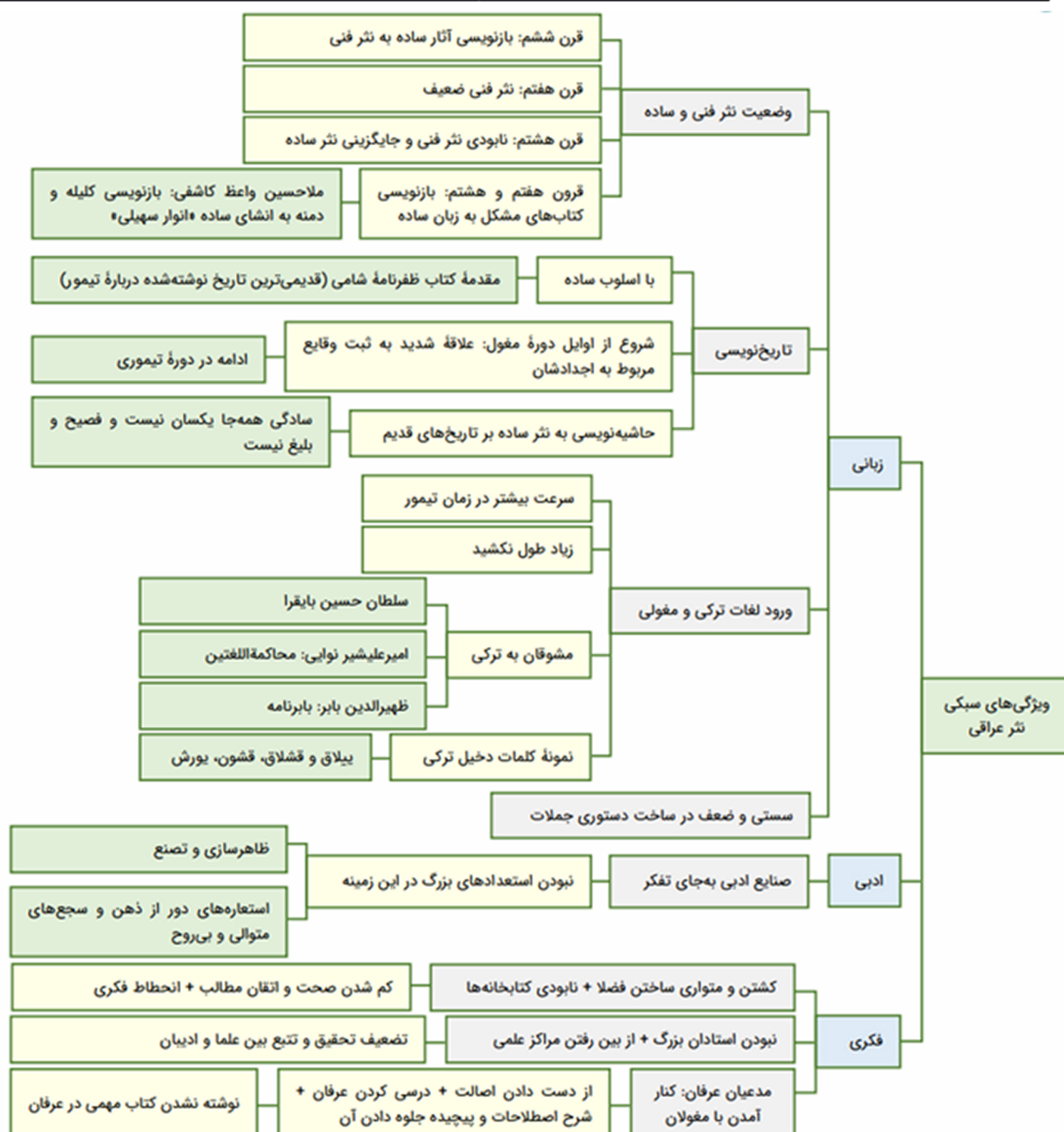


- آن جا که عنایت ها بخشید ولایت ها آن جا چه زند کوشش آن جا چه بود دانش
- ستایش عشق و تنزل عقل
- ابروی کمان دار تو بر گوشه کمین داشت گر با غمت از نعمت فردوس کنم یاد
- آسمانی بودن معشوق
- داد از آن شوخ که در مکتب خوبی ز ادب رحمت اندک و بیداد فراوان اموخت
- ستمگری معشوق و بی وفایی او مربوط به اندیشه های عراقی است.
- ز آخرم نظری سعد در ره است که دوش میان ماه و رخ یار من مقابله بود
- بازتاب علوم در شعر (نجوم)
- به یاد حق از خلق بگریخته چنان مست ساقی که می ریخته
- آسمانی بودن معشوق / روحیه عرفانی
- خوشا وقت شوریدگان غمش اگر زخم بیند اگر مرهمش
- برتری عشق / غمگرایی
- که من دست قدرت ندارم به هیچ به سرپنجه دست قضا برمپیچ
- اعتقاد به قضا و قدر
- رضا به داده بده وز جبین گره بگشا که بر من و تو در اختیار نگشاده ست
- قضا و قدر / نفی اختیار
- ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را
- معشوق آسمانی
- مجو درستی عهد از جهان سست نهاد کاین عجوزه عروس هزار داماد است
- بی اعتباری و بی وفایی دنیا
- آن نور نهفته در گل توست تابنده ز مشرق دل توست
- ارزش دل و خودشناسی
- مردان خدا پرده پندار دریدند یعنی همه جا غیر خدا هیچ ندیدند
- مفهوم عرفانی
- خورشید را حاجب تویی امید را واجب تویی مطلب تویی طالب تویی هم منتها هم مبتدا
- مقام والای معشوق
- عقل را بار نباشد به سرا پرده عشق زان که ره در حرم خاص نیابد عامی
- برتری عشق بر عقل
- با عقل گشتم همسفر یک کوچه راه از بی کسی شد ریشه ریشه دامنم از خار استدلال ها
- برتری عشق بر عقل



تقابل قلمروی فکری سبک خراسانی و عراقی

سبک عراقی	سبک خراسانی
ستایش عشق	ستایش خرد
غم‌گرایی	شادی‌گرایی
فراق	وصال
ذهن‌گرایی (توجه به دنیای درون)	واقع‌گرایی (توجه به دنیای بیرون)
رواج روحیه عرفانی و اخلاقی	رواج روحیه پهلوانی و حماسی
باور به قضا و قدر	باور به اختیار و اراده
آسمانی بودن معشوق	زمینی بودن معشوق
بازتاب بیشتر علوم در شعر	بازتاب اندک علوم در شعر





– گاو عاقل و قانع بود و شیر حریص و طماع بعد از مدتی گاو محرم اسرار شیر گشت و این حسادت رقیبان را برانگیخت .

وجود واژگان عربی زیاد

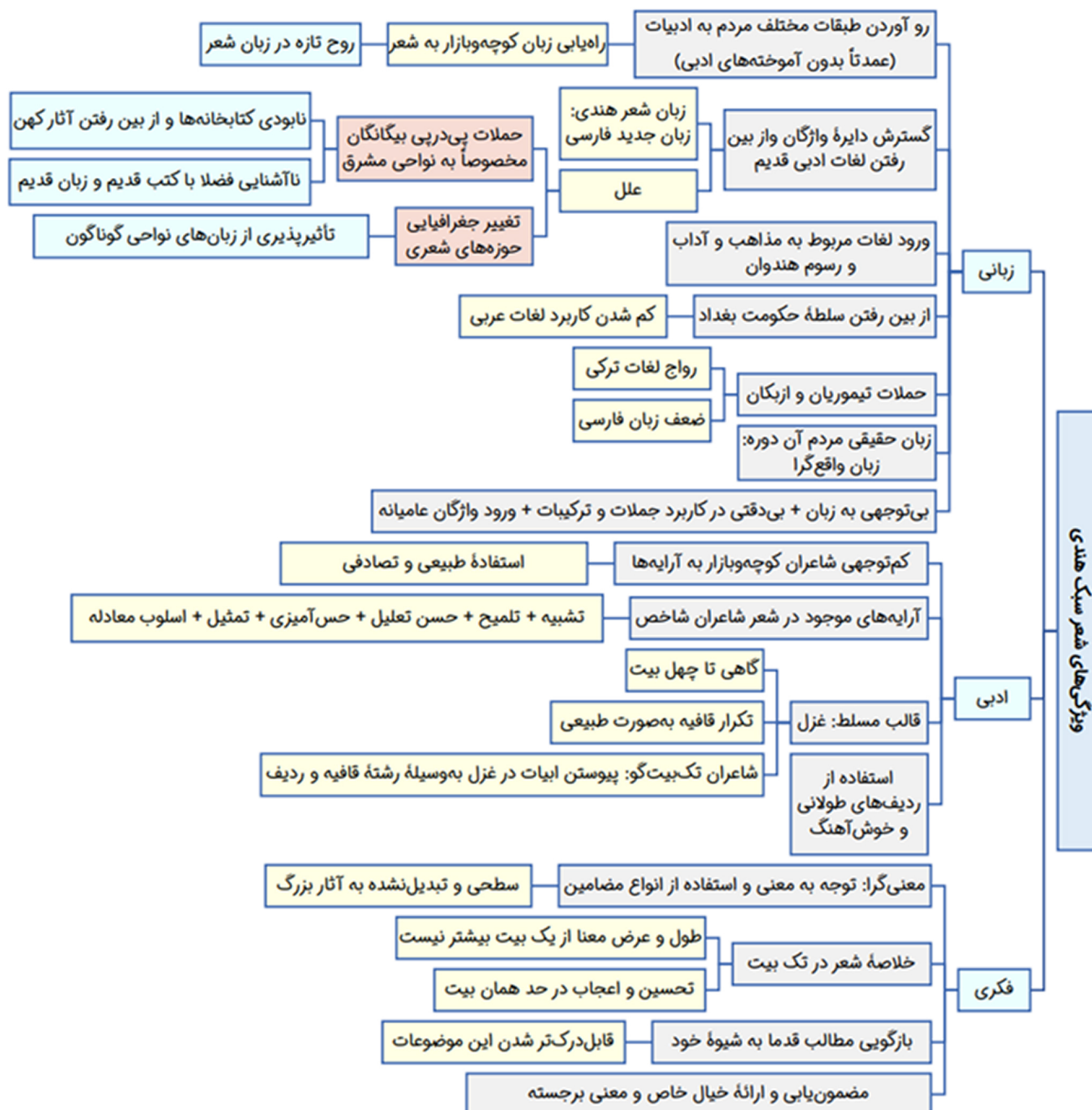
– کریم و عاقل و زیرک واقف بسته بند بلا و خسته زخم عنا میباشند و لئیم غافل در ظل نعمت

وجود واژگان عربی زیاد

– و آن زاغان را ملکی بود که همه در متابعت او امتثال نمودندی ملک بومان با شبیخون مظفر و منصور و مؤید و مسرور بازگشت.

وجود واژگان عربی زیاد





ویژگی‌های شعر هندی در قلمرو زبانی:

- از نراکت رنگ اگر بر چهره گل بشکند
- از بی طاقتی در چشم بلبل بشکند
- از نراکت
- قدم شمرده گذارید کز دل مایوس
- هزار شیشه درین دشت عمر کاه گذشت
- وجود لغت نراکت
- زبان بازی به شمع بی ادب بگذار در مجلس
- به بزم حال چون آیی شمار نقش قالی کن
- وجود لغت شیشه
- در پیری از حیات اقامت طمع مدار
- سیل است عمر و قامت خم گشته چون پل است
- وجود لغت قالی
- ساغر ناکامی از خود اب بر می آورد
- تشنگی سیراب می سازد گل تبخال را
- وجود لغت پل
- به چاک پیرهن عمر بخیه ممکن نیست
- متاب رشته وهم امل به تار نفس
- وجود لغت تبخال
- وجود لغت بخیه





ویژگی های شعر هندی در قلمرو ادبی :

- خدایا قطره ام را شورش دریا کرامت کن
- دل خون گشته و مژگان خون پالا کرامت کن
- ردیف «کرامت کن» ردیفی طولانی و خوش آهنگ است و «شورش دریا دادن به قطره» خیال انگیزی تازه ای دارد
- نمی یابد مسیح از ناتوانی جسم زارم را
- خوشا گاهی که ضعف او شود بر کهربا روشن
- اشاره به «شفا دادن بیماران توسط حضرت عیسی» تلمیحی رایج است که
- برای مضمون سازی به کار رفته و با «گاه و کهربا» هم مضمون سازی کرده است.
- هزاران بوسه در پرواز گرد آن دهن بنگر
- هجوم تشنگان را بر لب کوثر تماشا کن
- تمثیل و تلمیح به «کوثر» به کار رفته و قصد آن مضمون سازی است و
- «پرواز بوسه ها در اطراف دهن» خیال انگیز و مضمونی نو است.
- در سر مرده دلان شور ندیده است کسی
- نفس گرم ز کافور ندیده است کسی
- مضمون سازی بارز است
- دامن شادی و غم آسان نمی آید به دست
- پسته را خون میشود دل تا لبی خندان کند
- وجود اسلوب معادله
- سختی رسد از چرخ به نازک سخنان بیش
- با سنگ سر و کار بود شیشه گری را
- مضمون سازی بارز است / وجود اسلوب معادله
- کامجویی غیر ناکامی ندارد حاصلی
- در کف گلچین ز گلشن خار می ماند به جا
- مضمون سازی بارز است / وجود اسلوب معادله
- در چشم پاکبازان آن دلنواز پیداست
- آئینه صاف چون شد آئینه ساز پیداست
- بیت دارای آرایه اسلوب معادله است. (از آرایه های رایج در سبک هندی)
- می برد گیرایی از کف روی تلخ میزبان
- خشک از آن در بحر دایم پنجه مرجان شود
- بیت دارای آرایه حسن تعلیل است. (از آرایه های رایج در سبک هندی)
- به قلب عشق می تازد دل زاری که من دارم
- زبان بازی به آتش می کند خاری که من دارم
- استفاده از ردیف های طولانی و خوش آهنگ در شعر سبک هندی رایج است

ویژگی های شعر هندی در قلمرو فکری:

- باز است چشم خلق به قدر گدا ز خویش
- پاشیده اند بر رخ محفل گلاب شمع
- مضمون پیچیده و خیال رنگین
- صنعت جرات عبرت نگهان هوش رباست
- حلقه چشمی است که بر نوک سنان دارد شمع
- مضمون پیچیده و خیال رنگین
- زعفران زار طرب سیر رخ گاهی ماست
- نوبهار دگر از رنگ خزان دارد شمع
- مضمون پیچیده و خیال رنگین
- من از روییدن خار بر سر دیوار دانستم
- که کس ناکس نمی گردد بدین بالا نشینی ها
- مضمون پیچیده و خیال رنگین



ویژگی زبانی	۱- درآمیختگی نظم و نثر ۲- کاربرد وجه وصفی ۳- جمع بستن کلمات عربی و فارسی و ترکی - مغولی با «ات» ۴- مطابقت صفت و موصوف به تقلید از زبان عربی ۵- آوردن تتابع اضافات در مقام تعارف و تمجید از بزرگان یا به دلیل قرینه پردازی و موازنه ۶- آوردن جملات طولانی (اطناب) ۷- کاربرد افعال با پیشوندهای متعدد ۸- فراوانی لغات ترکی و مغولی
ویژگی ادبی	۱- نزدیک بودن نثر به زبان عامیانه و همراه بودن آن با تکلف و تصنع ۲- بیشتر شدن انحطاط ادبی نسبت به دوره گذشته ۳- استفاده بیشتر از آیات و احادیث و عبارات ادبی و آرایه تلمیح در سخن ۴- تبدیل شدن ضرب المثل های فارسی به عبارات عربی مکرر و بی روح ۵- استفاده از شعرهای ضعیف در متن ۶- بی دقتی در ذکر تاریخ و حوادث تاریخی ۷- رواج مدح و چاپلوسی در نثر ۸- رواج کتاب های «فرهنگ لغت» به دلیل آمیختگی زبان فارسی با دیگر زبان ها
ویژگی فکری	۱- نبود نویسندگان قوی دست به دلیل فساد و تیره بختی مردم و فرار افراد صاحب ذوق به خارج از کشور و ۲- تأثیر پذیری تاریخ نگاری در این دوره از حوادث چند قرن اخیر ۳- کتاب های تاریخ عمومی، در جهت نهادینه کردن فرهنگ تشیع حرکت می کرد.

– و از این قبیل است تصور کردن اموال نفیسه ای که دارد از مساکن و املاک و باغات و اسبان و اشتران و جواهر و نقود بدون اینکه فایده ای بر آن مترتب باشد.

مطابقت موصوف و صفت (اموال نفیسه) / جمع بستن با ات

– اسکندر را لطایف عاقلانه تفکر صلاح زده از حسیض غفلت به اوج عزم درآمده او را تحسین نمود.

کاربرد وجه وصفی (صلا زده – در آمده) / اطناب

– از طبقه علیه شعرا که ناظران مناظم سخن پیرایی و پیرایه بندان سلسه معنی آرای اند.

مطابقت صفت و موصوف (طبقه علیه) / تتابع اضافات (ناظران مناظم سخن پیرایی)

– پادشاه مغفور مزبور جمعی از سپاه منصور همراه وی داده، او را به ترکستان فرستاده، به مدد آن لشکر فیروزی اثر تنبیه مخاصمان خود نموده و در مقر سلطنت خویش مستقل گردید.

کاربرد وجه وصفی

– وی را با جنود نصارا محاربات دست داده همه وقت فایق آمد.

جمع بستن با «ات»

– حضرت ولایت مرتبت، هدایت منقبت، ارشاد پناه، افاضت دستگاه از دنیای فانی به جهان جاودانی انتقال نمود.

آوردن تتابع و اضافات

– هر گاه طبع اشرف آن حضرت قابل اتمام این نسخه شریفه باشد، درهنگام مجال داستان به دادستان به معرض عرض درآورد.

مطابقت صفت و موصوف

نمیشه اینارو خورد حفظ شد؟





• سبک هندی از اوایل قرن یازدهم تا اواسط قرن دوازدهم هجری قمری به مدت ۱۵۰ سال در تاریخ ادبیات فارسی رواج داشت.

• دلیل روی آوردن در این دوره شاعران به موضوعاتی از قبیل اندرز، مضمون آفرینی (نگاه متفاوت به پدیده ها)، باریک اندیشی (تصاویر دور از ذهن)، تبدیل موضوعات کهن به مضامین تازه و بازسازی تمثیل های مهن این بود که حکومت صفوی به شعر مدحی و درباری و عاشقانه بهایی نمی داد و با آموزه های سنتی و عرفانی نیز در تضاد بود. در حقیقت بازسازی اندرز ها و تمثیل هالی کهن به شیوه های نو در میان شاعران رواج یافت.

• شعر از حوزه تصرف شاعران آگاه به فنون ادب خارج شد و در دسترس عامه قرار گرفت و نزد پیشه وران و بازاریان رونق یافت. این تحول از آن جهت که شعر را به میان عامه مردم برد و با مضمون ها و قلمرو های تازه رو به رو کرد حرکت سودمندی بود اما از آنجا که افراد کم اطلاع و عامی روی آوردند و آن را از استواری و سلامت پیشین خود دور ساختند برای آینده ادبیات زیان بار بود.

در کتاب های این دوره سه نوع نثر دیده می شود : ساده، بینابین و مصنوع.

۱) **نثر ساده:** مراد از نثر ساده در این دوره نثر مرسل در آثاری مانند تاریخ بلعمی نیست. (پس تاریخ بلعمی نثر مرسل است.) در نثر ساده این دوره : لغات و ترکیبات عربی - اشاره به آیات و احادیث - در آمیختگی شعر و نثر یافت می شود.

کتاب معروفی که به این شیوه نوشته شده اند :

الف) کتاب هایی که در خارج از ایران نوشته شده اند :

۱. کتاب داراشکوه در هند

۲. شرفنامه بدلیسی در عثمانی (این نثر در اصل ساده ولی در دیباچه (مقدمه) مصنوع است!)

۳. بدایع الوقایع واصفی در ماورالنهر

ب) کتاب هایی که در ایران نوشته شده اند :

در تاریخ : تذکره شاه طهماسب از شاه طهماسب صفوی و عالم آرای عباسی از اسکندر بیگ ترکمان

در عرفان : عین الحیات از علی بن حسین واعظ کاشفی

در زندگی نامه : مجالس المومنین از قاضی نورالله شوشتری

در فقه : جامع عباسی از شیخ بهایی





۲) نثر مصنوع: در دوره صفوی از نثر مصنوع در فرمان ها، منشآت و دیباچه کتاب ها استفاده می شد.

دیباچه (مقدمه کتاب) آثاری مثل : شرفنامه بدلیسی و عیار دانش به نثر مصنوع است.
کتبی که تماما به این شیوه نوشته شده اند : عباس نامه وحید قزوینی و محبوب القلوب میرزا برخوردار فراهی

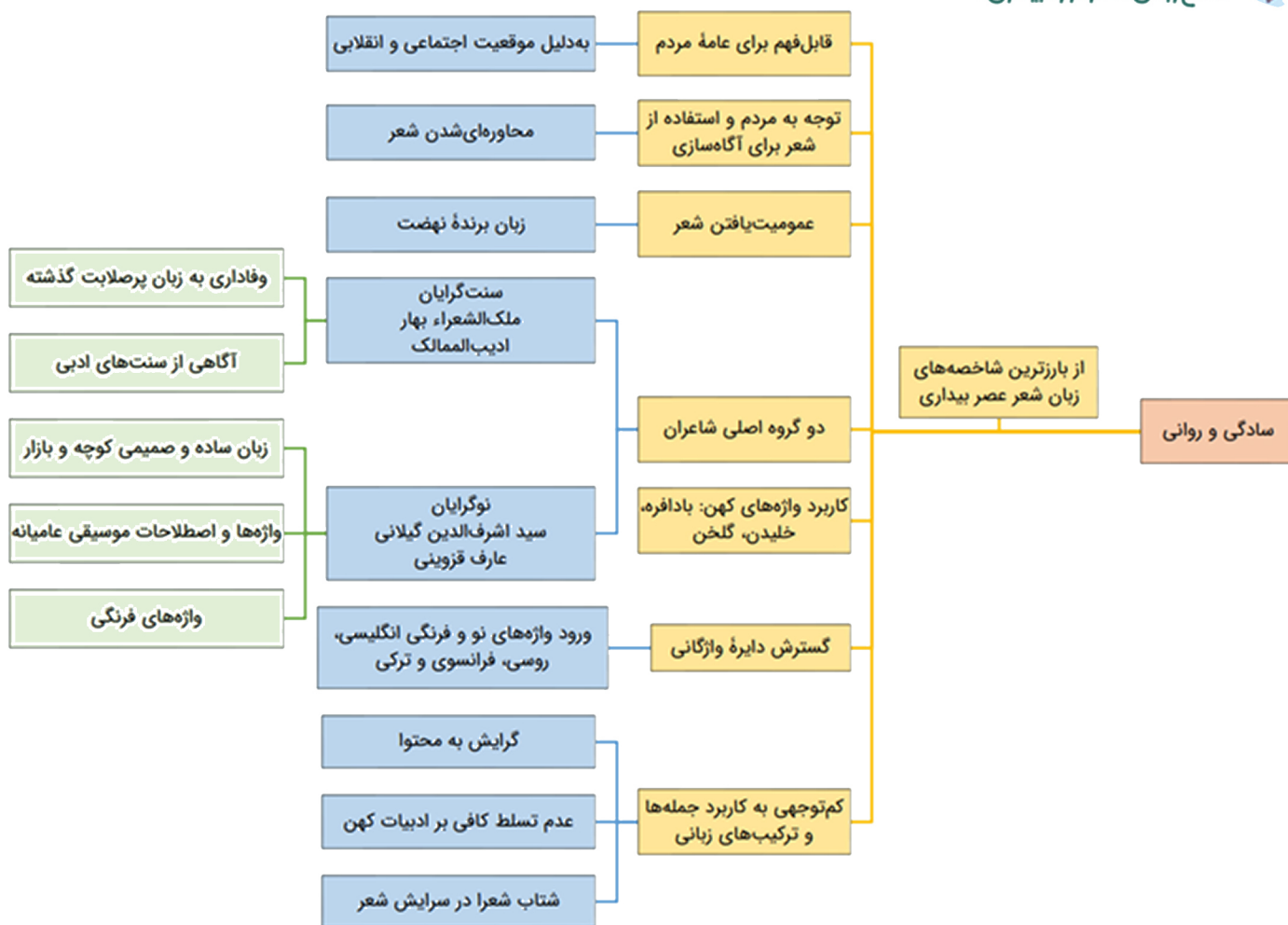
نثر مصنوع این دوره (قرن دهم و یازدهم) حلاوت نثر فنی قرن های ششم و هفتم را ندارد و هر چه هست تکلف و بی ذوقی و غلط پردازی است.
۳) نثر بینابین : نثری است نه چندان ساده و نه چندان دشوار. می توان گفت که قصد نویسندگان در اصل آسان نویسی بوده است هر چند امروزه چندان روان و آسان به نظر نمی رسد.
از نمونه های معروف نثر بینابین : کتاب حبیب السیر از خواندمیر و احسن التواریخ از حسین بیگ روملو





سبک شناسی دوره بازگشت و بیداری :

سطح زبانی شعر دوره بیداری:



به یکجا گلشن از تابنده دیدارت شده گلخن

به یکجا ز مهریر از نور رخسارت شده مینو

وجود کلمه کهن گلخن

بی روی تو ای تازه شکفته چمن من

بس خار مصیبت که خلد دل را بر پای

وجود کلمه کهن خلد

به یکجا گرم بادافره به یکجا گرم پاداشن

همانا کیفرو مهر خداوندی که هستی تو

وجود کلمه کهن بادافره

اسارت فقرا بود مدعای سواد

سواد خادم فعال بورژوازی بود

وجود کلمه فرنگی بورژوازی

از کج روی گردون افسانه و افسون شد

ان کمسیون مجلس وان لایحه و قانون

وجود کلمه فرنگی کمسیون

تا چه از این همه پُلتیک تقاضا دارند

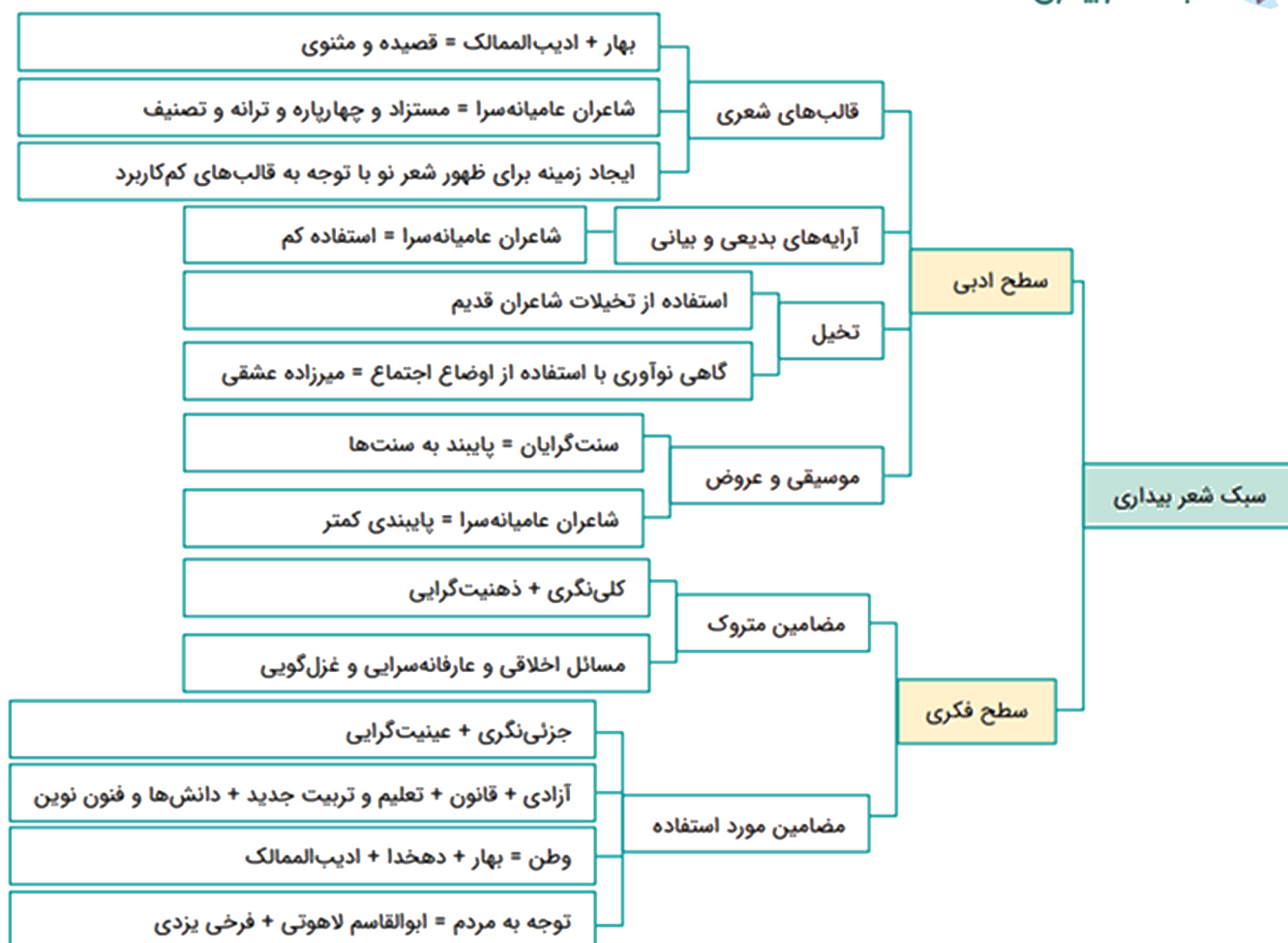
گاه لطف است و خوشی گاه عتاب است و جفا

وجود کلمه فرنگی پلتیک

علیرضا احمدی

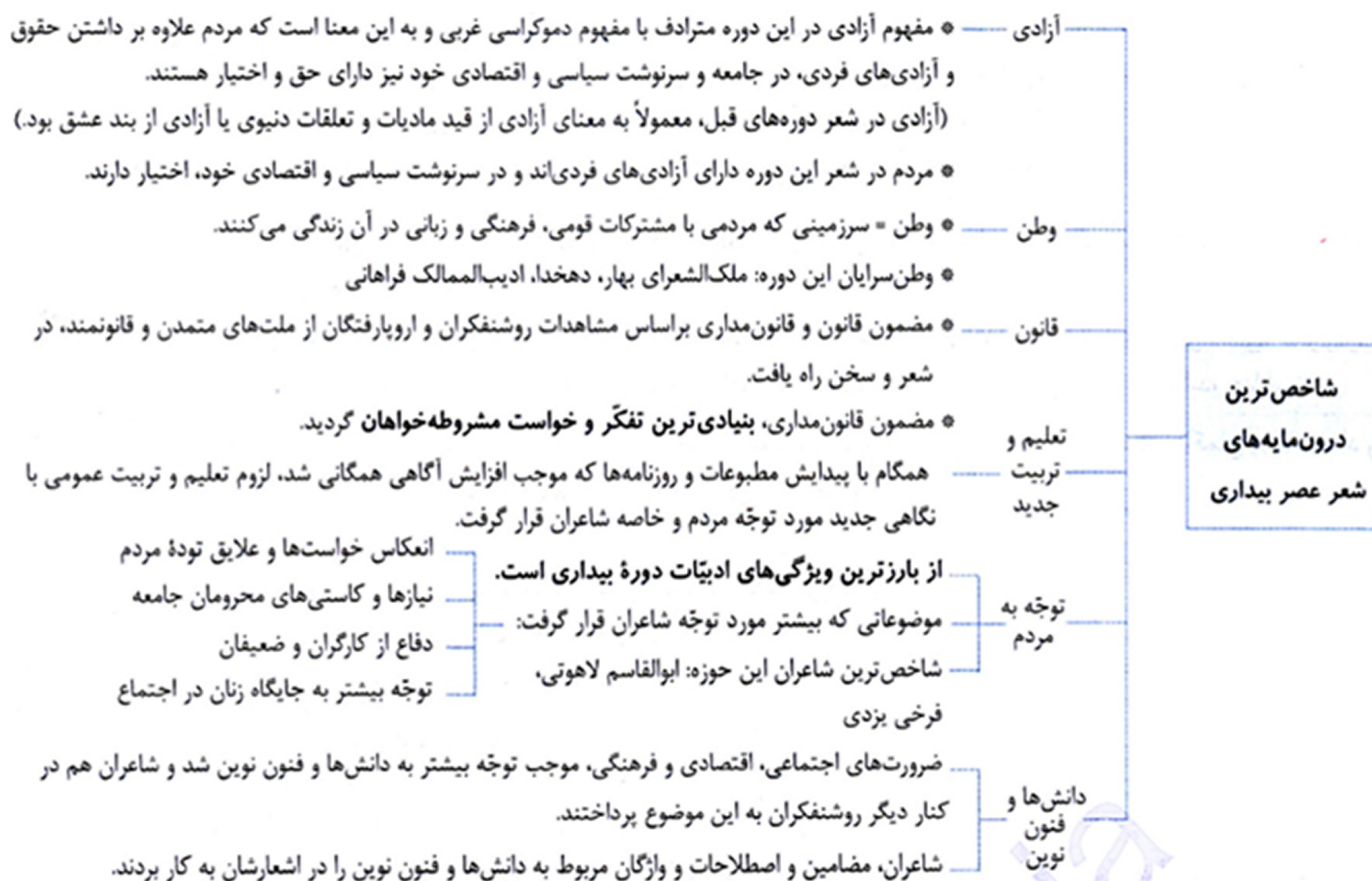
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی





شاعران علاقه‌مند به زبان کوچه و بازار	شاعران سنت‌گرا
نسیم شمال + عارف قزوینی	بهار + ادیب‌الممالک فراهانی
زبان ساده + اصطلاحات موسیقی عامیانه + واژه‌های فرهنگی	زبان کهن
مستزاد + چهارپاره + ترانه و تصنیف	قصیده + مثنوی
توجه به قالب‌های کم‌کاربرد ← ایجاد زمینه برای ظهور شعر نو	
استفاده کم از آرایه‌های بدیعی و بیانی	
پایبندی کمتر به سنت‌های موسیقی و عروض	پایبند به سنت‌ها در موسیقی و عروض





چه شد که حق نسا کمتر از رجال شده

چه شد که حق نسا کمتر از رجال شده

توجه به حقوق زنان

نوبت آسایش و اقبال نسوان می شود

روزی آخر شام شوم غم به پایان می رسد

تیره روزی زنان در دوره قاجار

رگ ما داده بدین طرفه نهال آب از خون

دست ما کشته در این باغ نهال قانون

قانون گرایی و خون دادن برای قانون

بسا حقوق که گردیده پایمال ستم

برای آنکه بگیرند رشوه یک درهم

انتقاد از حکومت و رواج رشوه و ستم

هر آن بيله که بر حق خویش واقف نیست

کند قبیله دیگر حقوق او پامال

انتقاد از ناآگاهی مردم و ستم حاکمان

در مملکتی که حکم با قانون است

محکوم زوال کی شود آن ملت

قانون گرایی

در این میان من و صد دشت زن سپاه من است

حقوق خویش ز مردان اگر زنان گیرند

دفاع از حقوق زنان

جای سردار سپه جز به سر دار نبود

بود اگر جامعه بیدار در این دار خراب

دعوت به بیداری

طوری به باد رفت کز آن اخگری نماند

آن آتشی که خاک وطن گرم بود از آن

وطن





درهن مایه‌های شاخص مشروطه:

۱- به واژه‌هایی که در دوره بیداری معانی تازه‌ای یافتند و نشان‌دهنده ارزش‌ها و شاخصه‌های مشروطه هستند، **دقت کنید:**
«ملت» یعنی «دین، آیین، یا پیروان یک دین».
«آزادی» یعنی «آزادگی / وارستگی / بنده نبودن».
«وطن» یعنی «محل تولد».

«تربیت» یعنی «پرورش، آموزش ادب و اخلاق، برکشیدن کسی به جایگاهی بالاتر».

ابیاتی با این واژه‌ها که به‌ظاهر مربوط به دوره بیداری هستند، انتخاب می‌شود و شما را به تله می‌اندازد! **به نمونه‌های زیر دقت کنید:**

ملت:

- | | |
|---|-------------------------------------|
| ۱) و آنان که مفسدان جهانند و مرتدان | از ملت محمد و توحید کردگار |
| ۲) یمین دولت و دولت بدو گرفته شرف | امین ملت و ملت بدو گرفته جمال |
| ۳) شمشیر پاسبان ملک است و نگاهبان ملت. | |
| ۴) هست کیش و راه و ملت بی‌شمار | تا تو بشمار نیابی روزگار |
| ۵) پناه ملت حق تا چنین بزرگانند | هنوز هست رسول خدای را انصار |
| ۶) حیات جاودانی بین، غنیمت بشمر ای ملت | پس از مرگ سیاسی این حیات جاودانی را |
| ۷) چون خدا خواهد که گردد ملتی عاصی تباه | گر کسش یاری کند مستوجب خذلان بود |
| ۸) کشور آباد شد به نیروی ملت | دولت منصور شد به یاری کشور |
- ✓ این واژه در ابیات ۵-۱ در معنی اصلی و قدیمی «ملت» به کار رفته‌است. در ابیات ۶ و ۷ این واژه را در معنی جدیدش می‌بینیم و در بیت ۸ مضمون «توجه به مردم» و ملی‌گرایی را می‌بینیم.

آزادی:

- | | |
|--|--------------------------------------|
| ۱) آزادی آرزو است مرا دیر سال‌هاست | تا کی ز بندگی؟ نه کم از سرو و سوسنم |
| ۲) جانت آزادی نیابد جز به علم و بندگی | گر بدین برهانت باید رو بدین اندر نگر |
| ۳) بس که در میدان آزادی کمیتم تند راند | گیتی کج‌رو به زندان می‌دهد کیفر مرا |
| ۴) با شه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست | کار ایران با خداست |
| ۵) آزادی و مشروطیت افتاده به زحمت | این گوهر پرشعشه در کام نهنگ است |
| ۶) شیخ و شاب و شاه و شحنه شبرو شدند | متفق بر محو آزادی و استقلال ما |
| ۷) نای آزادی کند چون نی نوای انقلاب | باز خون سازد جهان را نینوای انقلاب |
- ✓ موارد ۳ تا ۷ همگی درباره مفهوم جدید و معنای «دموکراسی‌خواهی» آزادی است. این موضوع از بافت و انتخاب دیگر کلمات بیت هم مشخص است. موارد ۱ و ۲ به آزادبودن، وارستگی و رهایی اشاره می‌کند. (معادل «خر»، آن‌که انتخاب دارد، یا آن‌که بنده نیست)

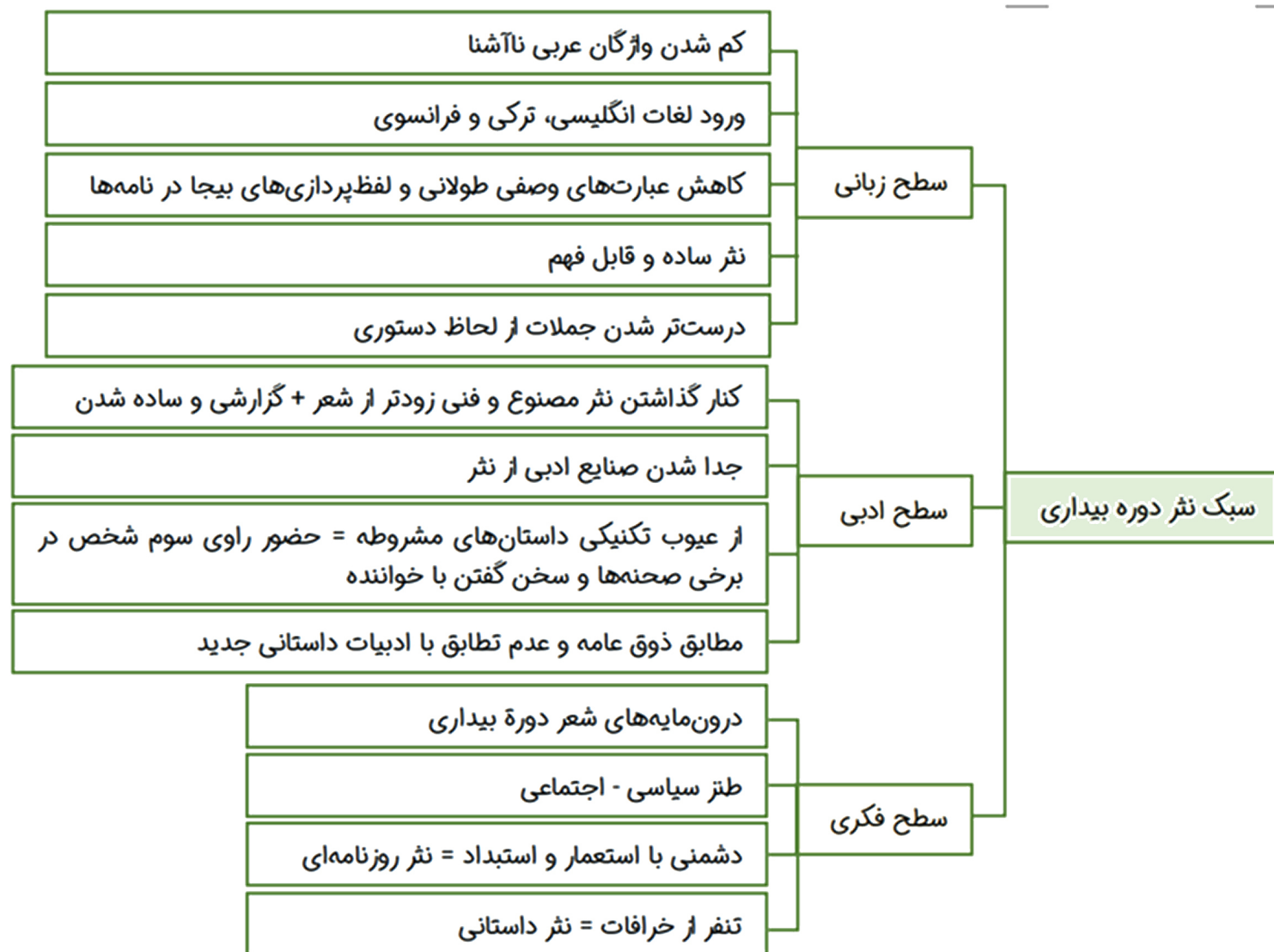
وطن:

- | | |
|------------------------------------|------------------------------------|
| ۱) تو فکندی ز وطن دور مرا دستم گیر | که چنین بی‌دل و بی‌صبر ز حب‌الوطنم |
| ۲) این وطن مصر و عراق و شام نیست | این وطن جایی است کاو را نام نیست |
- ✓ وطن در زبان فارسی در گذشته به معنی جایی بوده که آدمی متولد می‌شده و رشد می‌کرده. هرگونه محل تولد و اقامتی برای فرد «وطن» بوده؛ به‌هیچ‌عنوان به مفاهیمی مثل کشور یا جایگاهی که افراد مختلف به‌عنوان شهروند زندگی می‌کنند، نسبت به آن حساسیت دارند و... به کار نمی‌رفته‌است. گاهی اوقات این واژه را در متنی عرفانی می‌بینیم که معمولاً منظور از آن یا این دنیا است یا آن دنیا.
- | | |
|--|---------------------------------------|
| ۳) تا به دل‌ها ز ره دیده وطن ساخته‌ای | هیچ دل نیست که در دیده ندارد وطنی |
| ۴) ما زاده کیکباد و کیکاووسیم | جان‌باختگان وطن سیروسیم |
| ۵) آخر ای هم‌وطنان شوکت ایران به کجاست | علم و ناموس وطن دوست وزیران به کجاست؟ |

ویژگی‌های نثر دوره بیداری:

از آغاز سلطنت ناصرالدین شاه تا پدید آمدن مشروطیت نثر فارسی که از زمان قائم مقام فراهانی تا حدودی از پیچیدگی فاصله گرفته بود، به سمت سادگی و روانی پیش رفت و لغات دشوار در آن کمتر شد.
 درونمایه نثر نیز که در سال‌های نزدیک به انقلاب مشروطه آزادی و آزادی خواهی، سنت شکنی و تجدد خواهی بود در این دوره با لحنی آرام‌تر ادامه یافت.







سبک شناسی

دوره معاصر:

الف) سبک شناسی شعر



- در دکان همه باده فروشان تخته است
- آن که باز است همیشه در میخانه توست
- سادگی زبان شعر و استفاده از لغات امروزی
- لبخند تو خلاصه خوبی هاست
- سادگی زبان شعر و استفاده از لغات امروزی
- لبخند بخند خنده گل زیباست
- چون آینه پیش تو نشستم که ببینی
- سادگی زبان شعر و استفاده از لغات امروزی
- در من اثر سخت‌ترین زلزله هارا
- به روزگار شبی بی سحر نخواهر ماند
- استفاده از نماد (شب نماد ستم - صبح نماد آزادی)
- چند می‌گویی که از من شکوه‌ها داری به دل
- لب که بگشایم مرا هم با تو چندان ماجراست
- زمینی بودن معشوق
- و گر دل را به صد خوا ری رهانم از گرفتاری
- دل‌آزاری دگر جوید دل زاری که من دارم
- زمینی بودن معشوق
- نشود فاش کسی آنچه میان من و توست
- تا اشارات نظر نامه رسان من و توست
- زمینی بودن معشوق
- می‌آمدم که حال دل زار گویمت / اما مگر سرشک امان می‌دهد به من
- صمیمانه و متواضعانه بودن لحن



**(ب) سبک‌شناسی نثر**

- ویژگی‌های سطح زبانی**
- ۱ راه یافتن شماری از واژه‌های اروپایی به زبان فارسی
 - ۲ کاسته شدن از کاربرد واژه‌های عربی نسبت به گذشته
 - ۳ ورود بسیاری از واژه‌ها، کنایات و اصطلاحات عامیانه به نثر داستانی
 - ۴ تأثیر شدید گفتار و محاوره اقشار اجتماعی ایران بر نثر داستانی
 - ۵ حذف بسیاری از افعال، به هم ریختن ساختار نحوی جمله‌ها و فراوانی کاربرد جمله‌ها و فعل‌های کوتاه در کلام
- ویژگی‌های سطح ادبی**
- ۱ نبودن جایگاهی برای نثرهای فنی و مصنوع
 - ۲ عینی، کوتاه، بیرونی و مشخص بودن توصیف پدیده‌ها و شخصیت‌ها در نثر
 - ۳ متنوع و گوناگون بودن قالب‌ها و ساختار داستانی؛ مانند: سفرنامه، خاطره، داستان کوتاه و بلند، نثر تحقیقی و دانشگاهی، رمان، نمایشنامه و ...
 - ۴ وجود سبک‌های متفاوت در داستان‌نویسی؛ برای نمونه براساس نام نویسنده؛ مانند: سبک جمال‌زاده، سبک آل احمد، سبک هدایت و سبک دولت‌آبادی
- ویژگی‌های سطح فکری**
- ۱ متنوع بودن مضمون نثر داستانی؛ مانند: داستان‌های اقلیمی، شهری، کودکان، زنانه و ...
 - ۲ به نگارش درآمدن رمان‌های تاریخی، سیاسی، علمی، فلسفی و ...
 - ۳ حضور آشکار اساطیر یونانی، رومی، هندی و عبری در داستان‌نویسی
 - ۴ موضوعات عمده داستان عبارت‌اند از: عشق، انسان، ستیز با خرافات، آموزش و پرورش، نفت، مسائل زنان، روشن‌فکری، سرمایه‌داری، کارگری، سیاست، استبداد، انقلاب، جنگ و ...
 - ۵ حضور آشکار و تأثیرگذار مکاتب ادبی و فلسفی قرن نوزدهم و بیستم اروپا، مانند رمانتیسم در ادبیات داستانی

سبک‌شناسی دوره انقلاب اسلامی**(ب) سبک‌شناسی نثر**

- ویژگی‌های سطح زبانی**
- ۱ راه یافتن شماری از واژه‌های اروپایی به زبان فارسی
 - ۲ کاسته شدن از کاربرد واژه‌های عربی نسبت به گذشته
 - ۳ ورود بسیاری از واژه‌ها، کنایات و اصطلاحات عامیانه به نثر داستانی
 - ۴ تأثیر شدید گفتار و محاوره اقشار اجتماعی ایران بر نثر داستانی
 - ۵ حذف بسیاری از افعال، به هم ریختن ساختار نحوی جمله‌ها و فراوانی کاربرد جمله‌ها و فعل‌های کوتاه در کلام
- ویژگی‌های سطح ادبی**
- ۱ نبودن جایگاهی برای نثرهای فنی و مصنوع
 - ۲ عینی، کوتاه، بیرونی و مشخص بودن توصیف پدیده‌ها و شخصیت‌ها در نثر
 - ۳ متنوع و گوناگون بودن قالب‌ها و ساختار داستانی؛ مانند: سفرنامه، خاطره، داستان کوتاه و بلند، نثر تحقیقی و دانشگاهی، رمان، نمایشنامه و ...
 - ۴ وجود سبک‌های متفاوت در داستان‌نویسی؛ برای نمونه براساس نام نویسنده؛ مانند: سبک جمال‌زاده، سبک آل احمد، سبک هدایت و سبک دولت‌آبادی
- ویژگی‌های سطح فکری**
- ۱ متنوع بودن مضمون نثر داستانی؛ مانند: داستان‌های اقلیمی، شهری، کودکان، زنانه و ...
 - ۲ به نگارش درآمدن رمان‌های تاریخی، سیاسی، علمی، فلسفی و ...
 - ۳ حضور آشکار اساطیر یونانی، رومی، هندی و عبری در داستان‌نویسی
 - ۴ موضوعات عمده داستان عبارت‌اند از: عشق، انسان، ستیز با خرافات، آموزش و پرورش، نفت، مسائل زنان، روشن‌فکری، سرمایه‌داری، کارگری، سیاست، استبداد، انقلاب، جنگ و ...
 - ۵ حضور آشکار و تأثیرگذار مکاتب ادبی و فلسفی قرن نوزدهم و بیستم اروپا، مانند رمانتیسم در ادبیات داستانی



الف) سبک‌شناسی شعر

- ویژگی‌های سطح زبانی
 - ۱ نزدیک‌بودن زبان و واژگان شعری در قصاید دوره انقلاب به سبک خراسانی
 - ۲ کاربرد فراوان واژگان متناسب با دین، جبهه و جنگ، شهادت، ایثار و وطن‌دوستی در شعر و نثر
 - ۳ باستان‌گرایی و علاقه فراوان به استفاده از واژه‌های کهن در زبان شعر
 - ۴ آشنایی‌زدایی زبانی و روی آوردن به ترکیب‌های بدیع و بی‌سابقه که نتیجه و حاصل روی آوردن به مفاهیم انتزاعی است.
- ویژگی‌های سطح ادبی
 - ۱ رواج قالب‌های سنتی مانند قصیده و غزل و از رونق افتادن نسبی شیوه نیمایی به ویژه در میان جوانان و انقلابیون (پیش از انقلاب در دهه‌های چهل و پنجاه شعر نیمایی مورد توجه روشنفکران بود).
 - ۲ تمایل زیاد به تقلید از سبک‌های عراقی و خراسانی در شعر سنتی
 - ۳ گرایش به خیال‌بندی، به گونه‌ای که شعر برخی از شاعران این دوره را گاه به شعر بیدل و صائب نزدیک می‌کند.
 - ۴ روی آوردن شاعران به صراحت بیان و کمتر بهره گرفتن از تمثیل و نمادگرایی (اما به تدریج با «الهام از فرهنگ اسلامی» تمثیل و نماد در ادبیات این دوره راه پیدا می‌کند).
- ویژگی‌های سطح فکری
 - ۱ توجه شاعران به مفاهیم و مضامین اسلامی؛ به ویژه فرهنگ عاشورایی
 - ۲ آشکاربودن روح حماسه و عرفان در شعر (در «حماسه» بُعد زمینی غلبه دارد و در «عرفان» بُعد آسمانی؛ تلفیق این دو را در غزل حماسی انقلاب می‌توان دید).
 - ۳ روی آوردن به مفاهیم انتزاعی (ذهنی) در شعر
 - ۴ پرداختن به فرهنگ دفاع مقدس به عنوان یکی از اصلی‌ترین درون‌مایه‌های شعر

- ایران من بلات، مهل بر سر آوردند
- واژگان نزدیک به سبک خراسان (مهل) / واژگان متناسب با وطن دوستی
- تا مبادا گشن شود روزی
- تلو پور پشن شود روزی
- باستان‌گرایی و استفاده از واژگان کهن
- خوش به حال لب شمشیر شهادت طلبی
- که در این آمد و شد صیقل خود را برداشت
- واژگان متناسب با شهادت و ایثار و جبهه
- ای خوشا ز خود رفتن مست خلسه ای خونین
- سرخوش از سمای سرخ عارفانه رقصیدن
- حماسه عرفانی
- چهار دسته گلش را به پنج تن بخشید
- مقیم خاک درش هفت آسمان شده بود
- مفاهیم متناسب با جنگ و جبهه و معارف اسلامی
- ز بس که خون شقایق به دشت هامون ریخت
- بهار از من و دشت و بوستان نرود
- اشاره به شهدای فراوان انقلاب
- در دست تو سنگ فلاخن های داوودی
- حماسی و اشاره به مبارزات انقلابی و دفاع از وطن
- بی صدا تر ز سکوتیم ولی گاه خروش
- نعره ماست که در گوش شما می ماند
- حماسی و اشاره به مبارزات انقلابی و دفاع از وطن
- هم سنگرم به روی همین نقشه های خاک
- گم گشته ایم مثل شهیدان بی پلاک
- شهادت و جانبازی در راه وطن
- بیا در خدا خویش را گم کنیم
- به رسم شهیدان تکلم کنیم
- شهادت و کشته شدن در راه خدا



ب) سبک‌شناسی نثر

خدا قوت کشوری!

چو کوشش نباشد، تن زورمند
نیارد سر از آرزوها بلند
که اندر جهان، سود بی‌رنج نیست
کسی را که کاهل بود، گنج نیست
فردوسی